

## صد سال دانایی

مروری بر زندگانی شادروان احمد سمیعی

دوم فروردین ماه ۱۴۰۲، استاد ارجمند، احمد سمیعی، متولد یازدهم بهمن ماه ۱۲۹۹، در صدودوسالگی، چشم از جهان فرو بست. با درگذشت او، فرهنگ ایران یکی از خادمان راستین و زبان و ادب فارسی یکی از استادان درجه اول خود را از دست داد و فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز در فقدان عضو پیوسته و دانشمندی پرکار به سوگ نشست.

سمیعی را بیش از پنجاه سال از نزدیک می‌شناختم. در سال ۱۳۵۱، زمانی که «از بد حادثه» شش ماه در فرانکلین ویراستار شدم، به جمع کسانی پیوستم که استخدام آنها عموماً به علت سوابق سیاسی در دانشگاه‌ها و دستگاه‌های دولتی ممنوع بود و سمیعی هم از آن جمله بود. در آن سال‌ها، سمیعی میانه‌سال، در فرانکلین سرویراستار یا دبیر «مجموعه سخن فارسی» بود و جز این وظایف دیگری نیز برعهده داشت. فی‌المثل کتاب از صبا تا نیمای یحیی آرین‌پور در همان زمان با ویراستاری استادانه او منتشر شد. اما توفیق همکاری نزدیک با او در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، یعنی از دهه ۱۳۶۰، نصیبم شد که مسئول کتاب‌های درسی بودم. در اواخر آن دهه، یک دوره سه‌جلدی کتاب‌های درسی فارسی برای دوره راهنمایی تألیف شد که احمد سمیعی و من و محمدجواد شریعت و خانم سیما وزیرنیا مؤلفان آن کتاب‌ها بودیم. در تألیف آن کتاب‌ها، چند سال، در ده‌ها جلسه، از مصاحبت او بهره‌مند بودم. اندکی پس از تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۶۹، سمیعی به عضویت پیوسته آن انتخاب شد و زان پس از این بخت برخوردار

شدم که بیش از سی سال در کنار او و همکار او باشم و اینک بر آنم تا دریغاگوی او باشم و در مجله‌ای که ۲۵ سال او سردبیر آن بود و من مدیر مسئول آن، سرمقاله‌ای به یاد او بنویسم؛ و مانده‌ام که چه بنویسم و از کجا آغاز کنم. دشواری کار آنجاست که نمی‌دانم از کدام سمیعی سخن بگویم: سمیعی نویسنده، مترجم، مؤلف، ویراستار، منتقد ادبی، روزنامه‌نگار، مدیر گروه، معلم و استاد، فعال سیاسی و ...

سمیعی بیش از ۱۰۲ سال زندگی کرد که نخستین سال آن واپسین سال قرن سیزدهم و واپسین سال آن نخستین سال قرن پانزدهم بود. عمر او به کتابی صدصفحه‌ای می‌ماند که به قول چاپخانه‌داران دو صفحه «آستر» و «بدرقه» هم در آغاز و انجام دارد. در این مقاله، ما این کتاب صدصفحه‌ای را به سرعت ورق خواهیم زد و مرور خواهیم کرد.

### نگاهی اجمالی به زندگی سمیعی

نخست لازم است با نگاهی گاهنامه‌وار زندگی سمیعی را مرور کنیم. خانواده سمیعی اهل رشت بودند، اما مدتی ناگزیر به اقامت در تهران شده بودند و سمیعی، در همان مدت، روز یازدهم بهمن ۱۲۹۹، در محله سنگلج تهران به دنیا آمد. خانواده او چند ماه بعد به رشت بازگشتند و سمیعی همه دوران کودکی و نوجوانی خود را تا هجده سالگی در آن شهر سپری کرد. خانواده سمیعی در رشت معروف و محترم بودند و با خانواده‌های مشهور دیگر شهر، از قبیل خانواده‌های «رضا» و «ابتهاج»، خویشاوندی سببی و نسبی داشتند. پدر سمیعی روحانی و عالم دین و درس خوانده نجف بود و پدر مادرش نیز از جمله روحانیان متنفذ و فعال در نهضت مشروطیت به شمار می‌رفت. در آن زمان، شهر رشت، در کنار تبریز، یکی از دو دروازه ورود و تردد از اروپا به ایران شمرده می‌شد و به همین جهت، این شهر از حیث مدارس جدید و کتابخانه نسبت به شهرهای دیگر وضع بهتری داشت. سمیعی در چنین حال و هوایی درس خواند و خانلری یکی از معلمان او در دبیرستان بود. او آموختن زبان فرانسه را هنگامی که دانش آموز کلاس چهارم ابتدایی بود نزد برادر بزرگ‌تر خود آغاز کرد و در دبیرستان، با استفاده از یک معلم روسی فرانسه‌دان، آن را به پیش برد. زبان انگلیسی را هم از سال دوم دبیرستان یاد گرفت. تصدیق ششم ابتدایی را در سال ۱۳۱۲ و گواهی نامه پایان تحصیلات متوسطه را در رشته علمی در سال ۱۳۱۸ دریافت کرد و شاگرد اول شد و به دریافت نشان درجه دوم علمی نائل آمد. در همان سال، با کسب رتبه اول در امتحان ورودی دانشکده فنی دانشگاه تهران، دانشجوی آن دانشکده شد، اما یک ماه بعد، از تحصیل در رشته مهندسی منصرف شد و به درخواست خود به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران منتقل شد و می‌توان گفت این بهترین تصمیمی

بود که در زندگی گرفت. او در سال ۱۳۲۱ تحصیلات دوره لیسانس (کارشناسی) را به پایان رساند و چون رتبه اول را احراز کرد، به دریافت نشان درجه اول علمی نائل آمد. سمیعی در دانشکده ادبیات از محضر استادان درجه اول آن زمان بهره‌مند شد که ملک‌الشعرا بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، دکتر صدیق اعلم، بهمنیار، فاضل تونی، عبدالعظیم خان قریب، سیدکاظم عصار، دکتر فاطمه سیاح و دکتر یحیی مهدوی از آن جمله بودند<sup>۱</sup>. او، هم‌زمان با تحصیل در دانشکده ادبیات، در یک دوره آموزش روزنامه‌نگاری نیز شرکت کرد. استادان او در این دوره علی‌اکبر کسمایی، عبدالرحمن فرامرزی، رشید یاسمی، مطیع‌الدوله حجازی و خان‌بابا بیانی بودند.

سمیعی پس از فراغت از تحصیل به سربازی رفت و سپس در راه‌آهن دولتی ایران — که مخصوصاً در زمان جنگ و حضور متفقین در ایران دستگاه مهم و مؤثری محسوب می‌شد — استخدام و به کارهای دفتری و اداری مشغول شد. در آن زمان، دوره فوق‌لیسانس (کارشناسی ارشد) وجود نداشت و سمیعی با تحصیل در دوره دکتری موفق شد هشت شهادت‌نامه از ده شهادت‌نامه لازم را بگذراند، اما تحصیلاتش در دوره دکتری ناتمام ماند. زان پس، تا حدود سال ۱۳۴۵، سال‌های پرآشوب و پرنشیب و فرازی را در ایران و اروپا و زندان سپری کرد و، علاوه بر راه‌آهن، در مؤسساتی مانند بنگاه ترجمه و نشر کتاب نیز به کارهای ادبی و ویراستاری پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۴۷ در مؤسسه فرانکلین در کنار نویسندگان و مترجمان دیگری که غالب آن‌ها مانند او سابقه عضویت و فعالیت در حزب توده را داشتند به ویراستاری مشغول شد و از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۸ کار ویراستاری را در سازمان ویرایش و تولید فنی دانشگاه آزاد ایران ادامه داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سمیعی هیچ‌گاه بیکار ننشست و در مؤسساتی نظیر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شورای عالی ویرایش سازمان صداوسیما، انتشارات سروش و دانشگاه گیلان و بعضی جاهای دیگر خدمت کرد و به ویراستاری و تحقیق و تألیف و ترجمه پرداخت.

سمیعی در سال ۱۳۵۶ یک بار دیگر در پنجاه‌وهفت سالگی برای تحصیل به دانشکده ادبیات بازگشت، اما این بار او دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی بود. استادان او در این دوره دکتر هرمز میلانیان و دکتر یدالله ثمره و دکتر علی‌اشرف صادقی و ابوالحسن نجفی و فریدون بدره‌ای و خانم ژاله آموزگار و خانم معصومه قریب و دکتر محمدرضا باطنی بودند که بیشتر آن‌ها کم‌سن‌وسال‌تر از خود او بودند.

---

۱. یک وجه اشتراک من و سمیعی این بود که هر دو شاگرد دکتر مهدوی بودیم، با این تفاوت که سمیعی از نخستین دانشجویان مهدوی بود و من آخرین دانشجوی او در دانشکده ادبیات بودم.

## سمیعی و سیاست

تاریخ ولادت سمیعی سه هفته قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ است و او همه دوران نوجوانی و آغاز جوانی خود را، تا شهریور ۱۳۲۰ که سال سقوط دیکتاتوری است، در دوران پهلوی اول گذرانده است. سال‌های دهه ۱۳۲۰ سال‌های پر آشوب و پرتحرک جامعه ایران محسوب می‌شود. همچنان‌که وقتی سدی می‌شکند سیلی مهیب به راه می‌افتد، در آن سال‌ها، سیل اندیشه‌هایی که تا آن زمان ممنوع بود به راه افتاد و از همه آن‌ها خروشان‌تر و جذاب‌تر افکار سوسیالیستی و کمونیستی بود که حزب توده مروج آن بود. سمیعی و بسیاری از جوان‌هایی که شاهد استبداد رضاخانی و ظلم و ستم او به مردم و حرص و ولعش به زمین‌داری و غصب زمین‌های دیگران بودند و زندگانی اسفبار کارگران را در مؤسسه‌های نظیر شرکت نفت و روستاییان را در نظام ارباب-رعیتی آن زمان مشاهده می‌کردند مخاطبان طبیعی شعارهای عدالت و مساواتی بودند که از زبان و قلم بنیان‌گذاران حزب توده شنیده و خوانده می‌شد. چنین بود که بسیاری از جوانان تحصیل‌کرده علاقه‌مند به پیشرفت و آزادی و عدالت در ایران آن روز، با آنکه وابستگی حزب توده به اتحاد جماهیر شوروی را می‌دانستند، فوج فوج به آن حزب می‌پیوستند و صادقانه در اجرای فرامین حزب می‌کوشیدند و سعی می‌کردند شعارها و اندیشه‌های انقلابی حزب را در محیط‌های دانشجویی و کارگری و بعضاً دهقانی تبلیغ و ترویج کنند.

سمیعی جوان فارغ‌التحصیل از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نیز در چنان اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی پرتلاطمی به یک عنصر حزبی پرشور و صادق و فعال بدل شد. او خود می‌گوید:

من از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۴ فعالیت سیاسی داشتم. تقریباً ده سال - که پنج سال آخرش را زندگی مخفی داشتم، چه در داخل ایران و چه در خارج از آن. حتی پس از روی کار آمدن مصدق و پیروزی نهضت ملی که فضای بازتری ایجاد شد، باز حزب توده غیرقانونی بود و من هم آن موقع تحت پیگرد بودم. البته زندگی کاملاً مخفی نداشتم و فضایی بود که نیمه‌علنی فعالیت می‌کردم.

می‌شود گفت که در آن زمان، اکثریت نسل جوان تحصیل‌کرده به سازمان‌های چپ‌گرایش پیدا کردند. ... بنابراین، طبیعی بود که امثال من که به فرهنگ فرانسه علاقه (sympathie) داشتند و دارای تمایلات ضدفاشیستی بودند به سازمان‌های چپ جذب شوند.<sup>۲</sup>

در باره نوع فعالیت خود در حزب نیز می‌گوید:

۲. صالحی، پیمان‌ه (مصاحبه، تدوین و تحقیق)، گوهر نشان ادب: مصاحبه تاریخ شفاهی با احمد سمیعی (گیلانی)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ۱۳۹۵، ص ۵۷.

بیشتر فعالیت من در سازمان جوانان حزب توده بود، نه خود حزب. بعد هم که حزب غیرقانونی شد، یک سازمان قانونی به نام کانون جوانان دموکرات به وجود آمد که در واقع ساخته و پرداخته سازمان جوانان حزب توده ایران بود ولی، به هر حال، اسم دیگری داشت و فعالیت آن علنی بود و من هم بیشتر در این سازمان فعالیت داشتم.

در همان سال‌ها، یک سازمان جهانی تأسیس شد که در آلبرت هال لندن، نمایندگان سازمان‌های جوانان کشورهای جهان، طی کنفرانسی، فدراسیونی به نام فدراسیون جهانی جوانان دموکرات (WFDY) به وجود آوردند. ... من چون زبان فرانسه می‌دانستم ... به نمایندگی از طرف کانون جوانان دموکرات در این فدراسیون شرکت کردم که مقرش، در آن زمان، بوداپست بود. خلاصه یک سال و نیم در این فدراسیون نماینده کانون جوانان دموکرات بودم و حتی به دبیری این فدراسیون هم انتخاب شدم.<sup>۳</sup>

و درباره آن پنج سال زندگی مخفی خود می‌گوید:

می‌توانم بگویم در آن مدت پنج سال، که مخفی زندگی می‌کردم، شاید در تهران و حتی در حومه آن، مثل قلعهک و تجریش، محله‌ای نباشد که لااقل یک شب در خانه‌ای واقع در آن محله بیتوته نکرده باشم. در آن سال‌ها، به خصوص سه سال و نیم که در ایران بودم—از آن پنج سال، یک سال و نیم در خارج از کشور بودم—زندگی مخفی به تمام معنایی را گذراندم. البته طبیعی بود که خدمت اداری من در راه‌آهن نیز، بر اثر همین جریان، دچار فترت شد.<sup>۴</sup>

سمیعی، وقتی به گذشته برمی‌گردد، از آن ده سال بدین صورت یاد می‌کند:

در آن ده سال، شاید به اندازه تمام عمرم تجربه کسب کردم، یعنی هر یک سال آن به اندازه ده سال بر تجربه من افزود. اشخاص، جریان‌ها، و حوادث زیادی را دیدم و در خارج، با نمایندگان ملت‌ها و اقوام متعدّد آشنا شدم. همچنین به کشورهای متعدّد—ایتالیا، چکسلواکی، رومانی، آلمان، هلند، دانمارک، نروژ، و فنلاند—سفر کردم. در واقع، بخش زیادی از تجربه‌های من مربوط به همان یک سال و نیم است که در اروپا زندگی کردم.<sup>۵</sup>

نیز می‌گوید:

آن ده سال، با آنکه پرکشاکش‌ترین سال‌ها بود، بهترین سال‌های عمرم بود؛ سال‌هایی بود که به زندگی‌ام معنا داد و احساس می‌کردم که هم در سرنوشت خودم دخیل هستم و هم در سرنوشت نسل خودم که به نظرم این احساس احساسی بس متعادل بود.

۳. همان، ص ۵۶ - ۵۷.

۴. همان، ص ۵۷ - ۵۸.

۵. همان، ص ۵۷ - ۵۸.

در این سال‌ها، وارستگی عجیبی در من و امثال من بود. فرض کنید تابستان در هوای گرم گیوه به پا کنید و با یک پیراهن و یک شلوار، با دوچرخه، از شمال شهر به جنوب شهر بروید برای شرکت در جلسه‌ای از کارگران راه آهن و یاد دادن به آنها و یاد گرفتن از آنها. انگیزه، علاقه، صفا، زهت، و پاکی بی نظیری بود که دیگر فرصتی پیدا نشد که تجدید بشود.<sup>۶</sup>

سمیعی اضافه می‌کند که «زندگی بعدی من که از سال ۱۳۳۴ به بعد شروع شد صرفاً زندگی فرهنگی و علمی بود و دیگر فعالیت‌های سیاسی نداشتم و هیچ وقت وارد سیاست نشدم».<sup>۷</sup> او تاوان فعالیت‌های سیاسی خود را ده سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد، یعنی در سال ۱۳۴۲، پرداخت. ساواک او را دو بار به زندان انداخت و جمعاً دو سال و نیم زندانی رژیم شاه بود، اما توانست زندان را از یک «تهدید» به «فرصت» تبدیل کند و در فراغت و آرامشی که اجباراً به او تحمیل شده بود، هم به ترجمه آثار مهم ادبی بپردازد و هم خود را برای ده سال خدمت به زبان و ادب فارسی آماده سازد. او خود در مصاحبه‌ای با روزنامه شرق گفته که بیشتر ترجمه‌های خوب او در زندان قصر صورت گرفته است.<sup>۸</sup> سمیعی در آن سال‌ها شالوده‌بنای علمی و ادبی خود را استحکام بخشید. در زندان بود که توانست شش دفتر مثنوی را بخواند. آشنایان با مثنوی می‌دانند که کسی می‌تواند حوصله خواندن بیست و پنج هزار و ششصد بیت مثنوی مولوی را داشته باشد که از حداقل سنخیت با مولانا برخوردار باشد. می‌توان حدس زد که آن مثنوی خوانی، مانند بارانی نرم و ریزریز، بر زمین ذهن او فرو می‌ریخته تا در سال‌های بعد اثر خود را در اندیشه و جهان بینی او ظاهر سازد.

سمیعی، از سال ۱۳۴۵ که از زندان آزاد شد، در حالی که از لحاظ اداری کارمند «منتظر خدمت» راه آهن بود، به فرانکلین پیوست و از آن پس، هر چند دیگر «کنش» سیاسی نداشت، اما «بینش» سیاسی خود را هیچ‌گاه از دست نداد. او از مارکسیسم فاصله گرفت و خطاهای حزب توده را هم انکار نکرد، ولی معتقد بود که آن ده سال فعالیت سیاسی و حزبی و آوارگی و زندان او را در کوره حوادث آبداده و آزموده کرده است. نقد سمیعی به «جهت» حرکت سیاسی خود بود، اما نفس آن حرکت را برای خود سازنده می‌دانست. سمیعی معمولاً تمایلی به یادآوری و تشریح فعالیت‌های سیاسی خود نداشت و در مصاحبه‌هایی که از خود به یادگار گذاشته، این بخش از زندگی وی تقریباً محجمل و مبهم باقی مانده است.<sup>۹</sup>

۶. همان، ص ۶۰.

۷. همان، ص ۵۸.

۸. «زندگی سیاسی یک ادیب: گفت‌وگوی منتشر نشده با زنده‌یاد احمد سمیعی (گیلانی)»، در دسترس در نشانی اینترنتی زیر: [www.magiran.com/article/4400853](http://www.magiran.com/article/4400853)

۹. گفته شده که سمیعی در این باب مصاحبه‌ای مفصل با خانم سایه اقتصادی نیا داشته است که قرار است منتشر شود.

از آن پس، سمیعی تنها یک بار دیگر به یک «کنش» سیاسی مشخص دست یازید و آن ترجمه کتاب هزیمت یا شکست رسوای آمریکا در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که در سال ۱۳۶۰ منتشر شد و انتشارات هرمس آن را در سال ۱۴۰۰ مجدداً به چاپ رساند. او، که از عمق فساد و استبداد و وابستگی به بیگانه و به‌ویژه وابستگی به آمریکای پهلوی‌ها آگاه بود و رنج زندگی مخفی و آوارگی و زندان را در دوران ستم‌شاهی تجربه کرده بود، معنی و اهمیت انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم پهلوی را می‌فهمید و مانند همه مبارزان صادق آن روزگار از آن به وجد آمده بود. کتاب هزیمت نوشته دو تحلیل‌گر سیاسی آمریکایی به نام‌های مایکل له‌دین و ویلیام لونس است و سمیعی آن را از ترجمه فرانسه آن، با نثری روشن و استوار، به فارسی برگردانده است. او در یادداشت مترجم می‌نویسد:

مترجم... بر این باور است که در تحلیل آنان، در ماندگی در برابر رویداد انقلاب اسلامی ایران همه‌جا به چشم می‌خورد. تلاش نویسندگان برای افکندن گناه ناکامی آمریکا به گردن دستگاه مدیریت کارتر برای پوشاندن همین استیصال است.<sup>۱۰</sup>

مؤلفان کتاب، با تأکید بر «وخامت پیامدهای ژئوپولیتیکی» ناشی از «پیروزی حمله آیت‌الله خمینی به سلسله پهلوی»، خواسته‌اند «داستان شکست تاریخی سیاست آمریکا» را در این کتاب به نگارش درآورند. آن‌ها، چهل و دو سال قبل، کتاب را با اشاره به «آیت‌الله خمینی» با این عبارت به پایان رسانده‌اند که پیروزی او در تهران فقط مرحله آغازین موجی انقلابی بوده است که وی امید دارد به سراسر منطقه کشیده شود. کارتر و مشاورانش پدیده خمینی را فقط در بافت ملی آن در نظر گرفتند. از این پس، مسلّم است که ممالک، از مصر و اسرائیل گرفته تا عربستان سعودی و عراق و امارات خلیج فارس، باید پیامدهای انقلاب ایران را تحمل کنند.<sup>۱۱</sup>

### سمیعی و ادبیات داستانی

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، حوزه مطالعات ادبی و زبانی سمیعی بسیار وسیع و متنوع بوده است. او، از رهگذر تحصیل نزد استادان مسلّم و معروف زمان خود در دانشکده ادبیات، به خوبی با ادبیات سنتی و کلاسیک فارسی آشنا و مأنوس شده بود و در عین حال، با تسلطی که به زبان فرانسه داشت، آثار ادبی اروپایی و به‌ویژه گونه «رمان» را در فرانسه قرن هجدهم و نوزدهم می‌شناخت و با ادبیات روس و یونان نیز آشنا بود. سمیعی، چون دوره دکتری ادبیات فارسی را به پایان نرساند،

۱۰. له‌دین، مایکل و ویلیام لونس، هزیمت یا شکست رسوای آمریکا در ایران. ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، تهران: هرمس، ۱۴۰۰، ص ۱-۲.  
۱۱. همان، ص ۳۰۸.

هیچ وقت به صورت رسمی استاد دانشگاه نشد و شاید به قول معروف «خیر هم در همین بود»، زیرا توانست، فارغ از قید و بندها و انضباط ناگزیر محیط‌های آموزشی، با آزادی بیشتری به آفاق دور و نزدیک پرواز کند و از خود تأثیر فرهنگی بیشتری به جا گذارد.

اگر بخواهیم به بخش‌های مختلف مطالعات و آثار و فعالیت‌ها و دستاوردهای سمیعی در زبان‌شناسی و ادبیات وزن بدهیم و سهم هریک را در عمر پربار او معین کنیم، باید بگوییم دو موضوع «معرفی ادبیات فرانسه، به ویژه از طریق ترجمهٔ رمان» و «ویراستاری» در این میان سهم و وزن بیشتری دارد. سمیعی رمان را نه یک «تفتن» بلکه «امری جدی» تلقی می‌کرد. رمان، در نظر او، اگرچه زائیدهٔ تخیل است، «توهم» نیست، بلکه تصویرسازی زندگی فردی و اجتماعی و محلّ ظهور و بروز جهان‌بینی و اندیشه‌ها و گفتمان‌های زمانه است. او معتقد بود ویژگی ادبیات معاصر — و از آن جمله رمان — فلسفی بودن و اجتماعی بودن آن است. رمان‌های مهم معرفت‌نوعی جهان‌بینی و مبین‌اندیشه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی هستند و حتی گاه به فلسفه نزدیک می‌شوند. تلاش مستمر سمیعی در برگردان رمان‌ها و آثار ادبی فرانسهٔ قرن هجدهم و نوزدهم و ترجمهٔ مقالاتی که در فرهنگ آثار دربارهٔ ادبیات اروپایی منتشر شده است وی را سرآمد کسانی ساخته که به معرفی ادبیات فرانسه به ایرانیان و فارسی‌زبانان پرداخته‌اند. شادروان علی محمد حق‌شناس، در مقاله «وضع ادبیات داستانی در ایران»، می‌نویسد:

... اکنون می‌توان گفت که در چنین مرحلهٔ پایینی از تاریخ‌مندی ادبیات داستانی و در چنین غرقایی از کمبودها و گنجی‌ها و گمی‌ها، اگر کسی یافت شود که، به‌رغم همهٔ مخالف‌خوانی‌ها و کارشکنی‌ها، کمر همت در میان بندد و در جهت حل این همه مشکلات گوناگون گام بردارد، حق است که آن کس را دست‌کم در این حوزه سرحلقهٔ مردان دوران‌ساز و سرکردهٔ انسان‌های راه‌گشا به‌شمار آوریم. و من، به دلایلی که همین الآن خواهم گفت، احمد سمیعی (گیلانی) را، نه تنها در زمینهٔ ادبیات داستانی، بلکه در عرصهٔ زبان و ادب فارسی یکی از همین مردان می‌دانم.

آنچه مانع می‌شود که آثار وجود پربهای این مرد از نظرها پوشیده بماند حضور بی‌مدعا، خاموش و نجیبانهٔ خود اوست که پرده‌ای پیش روی آن همه نقش عجب و آن همه سخت‌کوشی او می‌کشد. و گر نه، کافی است تنها به گوشه‌ای از حیات پربار این مرد، که با آن همه جلوه از فرط بی‌مدعایی نامرئی می‌ماند، فقط لختی نظر بیندازیم تا به اثرات چشمگیر او در حیات فرهنگی این مرزوبوم بیشتر پی

ببریم.<sup>۱۲</sup>

طهمورث ساجدی نیز گفته است:

۱۲. حق‌شناس، علی محمد، «وضع ادبیات داستانی در ایران»، به دانش بزرگ و به همت بلند: جشن‌نامهٔ استاد احمد سمیعی (گیلانی)، به اهتمام سایه اقتصادی‌نیا، تهران: هرمس ۱۳۹۳، ص ۲۰۵-۲۱۵.



سمیعی نشان داده است که دیدروشناس است و با ادبیات قرن هجدهم و عصر روشنگری به خوبی مأنوس است. ... به طور کلی، سهم بسزایی در شناسایی ادبیات فرانسه از طریق ترجمه و نیز ترجمه مدخل‌های فرهنگ آثار داشته است. تأثیرگذاری این سهم چشمگیر کاملاً در ادبیات ترجمه، میراث ملی ما، و زبان والای آن مشهود است.<sup>۱۳</sup>

فرانسویان، با آگاهی از سهم کم‌نظیر سمیعی در شناساندن ادبیات فرانسه به مردم ایران، از او بارها قدرشناسی کردند. نخستین بار به فرانسه دعوتش کردند:

رایزنی فرهنگی سفارت فرانسه بررسی به من داد و یک ماه در مرکز بین‌المللی مترجمان ادبی (Centre International des Traducteurs Litteraires: CITL) در یکی از شهرهای جنوب فرانسه به نام آرل (شهری تاریخی) اقامت کردم و این کتاب [تبعات موتنی] را در آنجا ترجمه کردم و در ایران برای چاپ آماده کردم که انتشارات سخن آن را چاپ و منتشر کرد.<sup>۱۴</sup>

و بار دیگر، روز ۲۳ اسفند ۱۴۰۱، یعنی نُه روز قبل از فوت وی، سفیر فرانسه به خانه او رفت و نشان «فرمانده» را «به پاس نقشی که در درخشش زبان و ادبیات فرانسه در ایران» داشته به او اعطا کرد.

### سمیعی و ویراستاری

سمیعی در ویراستاری کتاب تا بدان حد چهره شده است که وی را پدر ویراستاری ایران نامیده‌اند. او، با آشنایی با گنجینه شعر و نثر کهن فارسی و آگاهی از هنر نویسندگی نویسندگان بزرگ اروپایی و توجه به مسائل و مباحث رشته‌های گوناگون علمی روزگار خود، به‌ویژه زبان‌شناسی و دستورزبان، توانست در ویراستاری هم آثاری راهگشا تألیف کند و هم شاگردان بسیاری تربیت کند. با تلاش امثال او بود که ویراستاری در دهه‌های اخیر در سنت نشر ایران جا افتاد و ویراستار به‌عنوان واسطه‌ای میان مؤلف و ناشر در عالم نشر پذیرفته شد. بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، که اکنون با چهل سال سابقه ۳۱ مجلد از دانشنامه جهان اسلام را منتشر ساخته، در آغاز تأسیس، از همکاری سمیعی بهره یافته و ویراستاری خود را برپایه کتاب شیوه‌نامه ویرایش دانشنامه جهان اسلام احمد سمیعی استوار ساخته است. علی صلح‌جو، که از سال ۱۳۴۷ با انتشارات فرانکلین همکاری داشته، می‌نویسد:

اگر بخواهیم دو نفر را گذارنده سنگ بنای ویرایش زبانی و صوری در ایران نام ببریم، به ترتیب احمد

۱۳. ساجدی، طهمورث، «احمد سمیعی و ادبیات فرانسه»، همان، ص ۲۹۹-۳۱۹.

۱۴. صالحی، پیمان (مصاحبه، تدوین و تحقیق)، گهرنشان ادب: مصاحبه تاریخ شفاهی با احمد سمیعی (گیلانی)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ۱۳۹۵، ص ۷۲.

سمیعی و شمس‌الدین ادیب سلطانی خواهند بود. سمیعی با ویرایش از صبا تا نیمای آریز پور و ادیب سلطانی با نوشتن شیوه خط فارسی مانیفست ویرایشی خود را اعلام کردند. یکی از ویژگی‌های سمیعی، در مقایسه با سایر ویراستاران، پشتوانه سنگین ادبی او هنگام ورود به مؤسسه انتشارات فرانکلین بود. بسیاری از ویراستاران ضمن کار تجربه کسب کردند و پخته شدند. نمی‌خواهم بگویم این موضوع برای سمیعی در میان نبود، اما تفاوت کاملاً محسوس بود. سمیعی، پیش از شروع به کار ویرایش، خیال‌پروری‌های تفریح‌گر ازواجو، اثر روسو، دلدار و دلباخته، اثر ژرژ ساند، و سالامبوی فلویبر را در سال‌های زندان ترجمه کرده و احتمالاً مقدّمات برخی ترجمه‌هایی را که بعدها منتشر شد آماده کرده بود.<sup>۱۵</sup>

یک بار دیگر متذکر می‌شویم که سمیعی، هرچند علاوه بر ترجمه آثار ادبیات داستانی و ویراستاری در عرصه‌های متنوع زبانی و ادبی دیگر نیز فعال بود، در هیچ‌یک در آن عرصه‌ها به اندازه این دو حوزه مؤثر نبود.

### سمیعی و فرهنگستان

بعد از آنکه پانزده نفر اولیه اعضای پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی از سوی شورای انقلاب فرهنگی برگزیده شدند، سمیعی از نخستین کسانی بود که به‌موجب اساس‌نامه با رأی آن پانزده نفر به عضویت پیوسته درآمد، چنان‌که می‌توان گفت او از آغاز فرهنگستان سوم تا پایان عمر خویش، بیش از سی و دو سال، در فرهنگستان به فرهنگ ایران و زبان و ادب فارسی خدمت کرد. سمیعی در سال‌های دهه ۱۳۶۰ و قبل از تأسیس فرهنگستان عمدتاً با مرکز نشر دانشگاهی همکاری می‌کرد و یکی از ویراستاران مجله وزین و مؤثر و مفید نشر دانش بود.<sup>۱۶</sup> در آغاز و قبل از تشکیل گروه ادبیات معاصر در فرهنگستان، سمیعی در کار «واژه‌گزینی» و تدوین پیش‌نویس «دستور خط فارسی» فعال بود و سردبیری نامه فرهنگستان را نیز برعهده داشت. در گروه ادبیات معاصر، او، هم از آغاز تأسیس گروه، مدیریت آن را تا واپسین روز زندگی خویش برعهده داشت.

سمیعی نامه فرهنگستان را به مدت ۲۳ سال (بهار ۱۳۷۴ تا تابستان ۱۳۹۷)، با بهره‌گیری از همه

۱۵. صلح‌جو، علی، «ویراستار تمام‌عیار»، به دانش بزرگ و به همت بلند: جشن‌نامه استاد احمد سمیعی (گیلانی)، به اهتمام سایه اقتصادی‌نیا، تهران: هرمس، ۱۳۹۳، ص ۲۳۷-۲۴۲.

۱۶. دو ویراستار دیگر آن مجله اسماعیل سعادت و حسین معصومی همدانی بودند. نشر دانش در آن سال‌ها از حیث صورت و معنا در عرصه نقد و معرفی کتاب بهترین نشریه ایران بود و بخش مهمی از این حسن شهرت را باید نتیجه دانش و ذوق و تلاش سمیعی دانست. سمیعی بعدها مدتی نیز سردبیر مجله نشر دانش شد.

دانش و تجربه خود، منتشر ساخت و الگویی شایسته از یک مجله ادبی به جامعه علمی و فرهنگی ایران عرضه کرد. راقم این سطور، در سرمقاله نامه فرهنگستان شماره ۶۵، یعنی شماره‌ای که از آن پس دیگر سمیعی سردبیر مجله نبود، درباره او نوشت:

فرهنگستان افتخار دارد که از آغاز عمر سی ساله خود استاد سمیعی را به‌عنوان عضو پیوسته در کنار خود داشته و ۶۴ شماره از فصل‌نامه نامه فرهنگستان را، که ترجمان مشرب و مرام‌زبانی و ادبی آن است، با سردبیری وی منتشر کرده است. سمیعی همه دانش و تجربه گرانسنگ خود را در انتشار این مجله به کار بست. او مقید به رعایت انضباط علمی بود و همه می‌دانستند که اهل معامله و مسامحه نیست. در عین حال، نقد را می‌پذیرفت و فراموش نمی‌کنم که وقتی نویسنده‌ای جوان یکی از مقالات مدیرمسئول مجله را مورد انتقاد قرار داده بود، او، بدون آنکه مدیرمسئول را آگاه کند، آن نقد را منتشر کرد. بدین سان، او توانست برای مدتی طولانی، که قابل مقایسه با دوران انتشار مجلات ادبی معروفی مانند یغما و سخن بود، نامه فرهنگستان را در اختیار اهل ادب قرار دهد.<sup>۱۷</sup>

سمیعی، که روزنامه‌نگاری را از بیست‌سالگی آغاز کرده بود و مجلات معروف ادبی دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰ را دیده و خوانده بود، همه کوله‌بار سنگین تجربه خود و به‌ویژه تجربه اخیر و ارزشمندش را در مرکز نشر دانشگاهی به پای نامه فرهنگستان ریخت. در نامه فرهنگستان، وزانت و نوجویی به‌صورت ظریفی با سرانگشتان سمیعی، چونان تار و پودی، به هم بافته شده بودند. خود او در مصاحبه با پیمان صالحی در باب نامه فرهنگستان می‌گوید:

یکی از ویژگی‌های نامه فرهنگستان و وجه تمایز آن نسبت به مجلات دیگر این است که دامنه موضوعی آن کاملاً محدود است. ... هم هیئت تحریریه و هم شورای فرهنگستان را قانع کردیم که امروزه نسل جوان به ادب معاصر توجه استثنایی دارد و نمی‌شود ادب معاصر در خارج از محیط آکادمیایی و دانشگاهی این‌همه رواج داشته باشد و در محیط علمی و تحقیقی دانشگاهی اصلاً منعکس نشود. به‌علاوه، از جهت توجه به ادب سنتی، قرون اخیر با گذشته فرق فاحش یافته است. می‌بینیم نویسندگانی هستند که، در حال حیات، کلاسیک و ماندگار و وارد تاریخ ادبیات شده‌اند و ما این را در ادبیات کشورهای گوناگون شاهدیم.<sup>۱۸</sup>

و پس از ذکر ناهنجاری‌های راه‌یافته به مجلات ادبی می‌گوید:

۱۷. حداد عادل، غلامعلی، «سرمقاله: بیست و چهار سال سردبیری»، نامه فرهنگستان، س ۱۷، ش ۱ (پیاپی ۶۵)، پاییز ۱۳۹۷، ص ۲-۴.

۱۸. صالحی، پیمان (مصاحبه، تدوین و تحقیق)، گوهرنشان ادب: مصاحبه تاریخ شفاهی با احمد سمیعی (گیلانی)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۴.

بنا بر این، ما فکر کردیم که، در نامه فرهنگستان، این خلأ را تا حدی پر کنیم و پیشرو و الگوی این کار باشیم، یعنی الگویی به دست دهیم که این کار فقط در خارج از مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی انجام نگیرد و در این مراکز هم جدّاً به آن توجه شود. اگر شماره‌های مربوط به دوره‌های اخیر نامه فرهنگستان توزیع شوند، در آن‌ها، مقاله‌ها و نقدهایی مربوط به ادبیات معاصر دیده می‌شوند. مثلاً یک سلسله مقالات در نقد آثار اسماعیل فصیح در آن شماره‌ها داریم. در نقد آثاری از احمد محمود، سبک‌شناسی، نقد ادبی و معرفی آثار جدید ادبی هم سلسله مقالاتی داریم. همه این‌ها در نامه فرهنگستان منعکس است، حال آنکه عموماً فکر می‌کردند که این مجله باید به ادبیات پیشین و سنتی پردازد و اصلاً وارد ادبیات جدید نشود. البته سیاستی که داریم این است که به هیچ وجه موضع‌گیری آن‌چنانی نمی‌کنیم که اثرآفرینان جوان را محدود سازیم. اینان کار خودشان را پی می‌گیرند. ما فقط سعی می‌کنیم جریان ادبی در مجرای درستی بیفتد؛ نقش ارشادی، هدایتی، و توسعه‌ای ایفا می‌کنیم نه نقش تحکمی و دستوری.<sup>۱۹</sup>

سمیعی همه مقالات رسیده به هیئت تحریریه مجله را شخصاً می‌خواند و ویرایش می‌کرد. بسیاری از سرمقاله‌های مجله را هم خود وی می‌نوشت و، بنا به قاعده‌ای که در ذهن داشت، آن‌ها را به تأیید «مدیر مسئول» که من بودم می‌رساند. طبعاً این من بودم که، از رهگذر این رسم معهود مطبوعاتی، از خواندن سرمقاله‌های او بهره می‌بردم. بد نیست اشاره کنم که سمیعی، از آنجا که گیلانی بود<sup>۲۰</sup>، مثل عموم شمالی‌ها در گفتار و نوشتار خود، به صرافت طبع، به جای «ماضی نقلی» «ماضی ساده» به کار می‌برد و او با آگاهی از این عادت زبانی از من می‌خواست مراقب باشم تا در سرمقاله‌های او چنین اتفاقی نیفتاده باشد! چنین درخواستی از جانب او بیش از هر چیز نشانه سلامت نفس و بزرگ‌منشی و انصاف او بود. سیدعلی آل‌داود نامه فرهنگستان را «جدی‌ترین نشریه در حوزه زبان و ادب فارسی»<sup>۲۱</sup> می‌داند و علی صلح‌جو در سال ۱۳۹۳ می‌نویسد:

به یاد نمی‌آورم مجله‌ای در حد و اندازه نامه فرهنگستان را که بیش از بیست سال مداوم (از ۱۳۷۰ تا کنون) به سردبیری یک تن منتشر شده باشد.<sup>۲۲</sup>

سمیعی در مدیریت گروه ادبیات معاصر فرهنگستان کارهای متنوعی را هدایت کرد که از همه

۱۹. همان، ص ۱۳۴ - ۱۳۶.

۲۰. سمیعی واژه «گیلانی» را در دهه‌های اخیر عمر خود به دنبال نام خود آورد و آن وقتی بود که نوشته‌هایی با نام شخص دیگری که هم‌نام او بود منتشر می‌شد و او، برای ایجاد تمایز، صفت «گیلانی» را به نام خود اضافه کرد و با این کار همشهریان رشتی و هم‌ولایتی‌های گیلانی ادب‌دوست خود را نیز «قرین مباحات» کرد.

۲۱. آل‌داود، علی، «سی سال با استاد»، در: به دانش بزرگ و به همت بلند: جشن نامه استاد احمد سمیعی (گیلانی)، به اهتمام سایه اقتصادی‌نیا، تهران: هرمس، ۱۳۹۳، ص ۲۱۷-۲۲۴.

۲۲. صلح‌جو، همان، ص ۲۴۲.

آن‌ها مهم‌تر یکی «تاریخ‌نگاری ادبیات» است و دیگری تحقیق در «ادبیات مطبوعاتی یا ادبیات ژورنالیستی در ایران». سمعی سال‌های طولانی در این دو حوزه کار کرد و دیگران را نیز به کار واداشت. او معتقد بود اگرچه تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی در ایران در دوران جدید تحوّل مثبت چشمگیری یافته و از صورت تذکره‌نویسی‌های قدیم با عبارات کلیشه‌ای خارج شده است، اما هنوز ما به اندازه کافی در مبانی این نوع از تاریخ‌نگاری و روش‌های برخاسته از آن مبانی در ایران به اندازه کافی تحقیق نکرده‌ایم و جا دارد که با تأمل و تحقیق در این امر، بنای تاریخ ادبیات در ایران بر شالوده‌ای استوار نهاده شود. به گفته جعفرشجاع کیهانی، او در مقاله مفصّل «نارسایی‌ها در تدوین تاریخ ادبیات فارسی و ضرورت اصلاح و رفع آنها» به تشریح دیدگاه خود در این باره پرداخته است.<sup>۲۳</sup>

توجه به ژورنالیسم — که حاصل تأثیر دوسویه ادبیات و سیاست و مسائل اجتماعی در یکدیگر است — از منظر ادبیات دغدغه دیگر سمعی در فرهنگستان بود. او، از یک سو با تحصیلات عمیق ادبی و آگاهی از ادبیات دیگر ملل و از سوی دیگر با سابقه حضور و فعالیت در دوره‌ای پرتلاطم سیاسی در ایران و بازتاب آن تلاطم‌ها در مطبوعات، به‌درستی تشخیص داده بود که نویسندگان صاحب‌قلم و مؤثر و معروف روزنامه‌ها و مجلات سهم مهمی در توسعه و تحوّل ادبیات دارند و شایسته است منتقدان ادبی و تاریخ‌نگاران ادبیات، در کنار انواع ادبیات غنایی و حماسی و عرفانی و تعلیمی و اخلاقی، نوع جدیدی از ادبیات را تحت عنوان «ادبیات ژورنالیستی» به رسمیت بشناسند و خصوصیات آن را احصا کنند و به روزنامه‌نگاران آینده آموزش دهند.

پس از درگذشت ابوالحسن نجفی در سال ۱۳۹۴، فرهنگستان مدیریت گروه ادبیات تطبیقی را، که نجفی عهده‌دار آن بود، بر دوش سمعی گذاشت و او در نودوچندسالگی، در حدود دو سال، بار مدیریت هر دو گروه ادبیات معاصر و ادبیات تطبیقی را با صبوری و علاقه بر دوش می‌کشید. برای آنکه تصویر تأثیر سمعی را در فرهنگستان قدری دقیق‌تر و واقعی‌تر ترسیم کرده باشیم، ذیلاً فهرستی از آثاری را که با مدیریت او در گروه ادبیات معاصر توسط او و یا همکارانش تألیف و در فرهنگستان منتشر شده است ذکر می‌کنیم:

۱. سیر تحوّل ادبیات داستانی و نمایشی (در دو جلد)
۲. معرفی و بررسی آثار داستانی و نمایشی (در سه دفتر)
۳. مروری بر تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر (در چهار دفتر)
۴. فرهنگ واژه‌ها و عبارات‌های اصطلاحی در ادبیات داستانی و نمایشی (در یک دفتر)

۲۳. کیهانی، جعفرشجاع، «اندیشه‌ورزی میراث ماندگار استاد احمد سمعی (گیلانی)»، نگاه نو، س ۳۲، ش پیاپی ۱۳۷، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۵. فرهنگ اصطلاحات زبانی در ادبیات داستانی و نمایشی (در یک جلد)
۶. کتاب‌شناسی نقد و بررسی ادبیات داستانی معاصر (در دو دفتر)
۷. وقایع‌نگاری ادبیات معاصر (در یک جلد)
۸. کتاب‌شناسی ادبیات داستانی معاصر فارسی (از مشروطه تا سال ۱۳۸۹) (در یک جلد)
۹. صد سال دگر (دفتری از اشعار منتشر نشده نیمایوشیج)
۱۰. نوای کاروان (دفتری دیگر از اشعار منتشر نشده نیمایوشیج)
۱۱. سیر تحوّل ادبیات ژورنالیستی در زبان فارسی (جلد اول و یک دفتر از جلد دوم)
۱۲. ایران‌شناسی در قلمرو زبان آلمانی (یک دفتر)

#### نثر فارسی سمیعی

ذوق سلیم و مطالعه کتب قدما و دواوین شعرا و انس دائم با آثار ادبی نویسندگان بزرگ اروپایی و شاعران و نویسندگان معاصر ایرانی سمیعی را صاحب نثری روشن و دلپذیر ساخته بود. نثر سمیعی نرم و هموار و عاری از پرش‌ها و افت‌وخیزهای مزاحم بود و، در عین نرمی، نثری بود استوار و مخصوصاً از حیث دستوری سالم، که گه‌گاه ترکیبات و مشتقات نوساخته‌ای بر لطافت و ظرافت آن می‌افزود. خانم آرزو رسولی، در مقاله «نظری اجمالی بر ترجمه‌های استاد سمیعی در فرهنگ آثار»، نمونه‌هایی از معادل‌یابی‌های موفق او را در ترجمه‌هایش به دست داده است.<sup>۲۴</sup> سمیعی به ادبیات کهن و ادبیات معاصر به یک چشم می‌نگریست و به هر دو علاقه‌مند بود. نسبت به ادبیات معاصر بدین نبود و بر سر ادبیات کهن تعصب نمی‌ورزید. او ادبیات معاصر را دنباله ادبیات سنتی می‌دانست. او را می‌توان پلی میان ادبیات کهن و ادبیات معاصر در زبان فارسی دانست.

سمیعی تحوّل حاصل‌شده در یکی دو قرن اخیر در نثر فارسی را تکامل و ترقی آن می‌دانست و معتقد بود نثر فارسی در این دوره از قیود دست‌وپاگیر رها شده و به آزادی رسیده و شسته‌ورفته و «درخشان» شده است. نثر فارسی خود او نمونه و مصداقی از مفهوم کلی موردنظر وی بود. او هرگز لغات عربی متداول در فارسی را طرد و رد نمی‌کرد و در عین حال که نشانی از عربی‌مآبی در نثرش دیده نمی‌شد، با سره‌گرایی نیز به‌شدت مخالف بود. در چند سال اخیر قبل از فوتش، وقتی نویسنده‌ای خیز برداشت تا از سره‌گرایی دفاع کند و در زبان فارسی به اصطلاح عربی‌زدایی کند، سمیعی غیرتمندانه وارد میدان شد و بارها به او پاسخ داد. آن مجادله قلمی، که در فرهنگستان

۲۴. رسولی، آرزو، «نظری اجمالی بر ترجمه‌های استاد سمیعی در فرهنگ آثار»، به دانش بزرگ و به همت بلند: جشن‌نامه استاد احمد سمیعی (گیلابی)، به‌اهتمام سایه اقتصادی‌نیا، تهران: هرمس، ۱۳۹۳، ص ۳۲۱-۳۲۹.

به چاپ رسیده، یکی از منابع درسی دانشجویان درس کارگاه واژه‌گزینی در دوره کارشناسی ارشد فرهنگستان به‌شمار می‌رود. رسولی، در همان مقاله یادشده، می‌نویسد:

در ترجمه‌های استاد سمیعی نه از عربی‌گرایی افراطی خبری هست و نه از سره‌گرایی افراطی. او استفاده از واژگان ناآشنای فارسی سره را اتلاف وقت می‌داند و معتقد است عربی‌زدایی زبان فارسی را لاغر می‌کند. در ترجمه، گاه حتی لازم است از عین واژه یا عبارت خارجی استفاده کرد. در این مورد نیز استاد جانب اعتدال را رعایت می‌کند و اصراری برای فارسی‌سازی واژه‌های فرنگی رایج در زبان فارسی (البته با حفظ ساختار نحوی زبان فارسی) ندارد. از این رو، در ترجمه‌های وی از سووی نام مکتب‌های ادبی و فلسفی و اصطلاحاتی چون رنسانس، ناسیونالیسم، اومانیسم، نئوآومانسیم به چشم می‌خورد و از سووی دیگر، تعبیراتی عربی چون بالفعل، هزلیت، فقه‌اللغه، ملخص، منتخبات، مفتاح، دارالعلوم، عجیب‌الخلقه و امثال آن. اما به دلیل اهمیتی که استاد به ساختار نحوی زبان فارسی می‌دهد، تمامی این کلمات چنان در بافت جملات فارسی مستحیل شده‌اند که دشواری یا نافی می‌برای خواننده ایجاد نمی‌کنند و از ارتباط خواننده با متن نمی‌کاهند.<sup>۲۵</sup>

### بینش سمیعی

حق این است که گفته شود سمیعی تنها مترجم یا ویراستاری حرفه‌ای نبود که هر کتابی را صرفاً با استفاده از زبان دانی خود ترجمه کند یا هر متنی را با قواعد ویرایش ویراستاری کند، بلکه او اهل فکر بود و در مطالعه یا ترجمه ادبیات داستانی و رمان‌های نویسندگان ایران و جهان، علاوه بر جنبه‌های ادبی، به مضمون و محتوا و پیام‌های آشکار و نهان داستان‌ها نیز عمیقاً توجه داشت. دنیای کتاب‌هایی که مطالعه می‌کرد وسیع بود و به فکر او وسعت می‌بخشید. علاوه بر این، آن فعالیت حزبی ده‌ساله در دوره جوانی نیز توجه او را به اهمیت مسائل اجتماعی و سیاسی کاملاً جلب کرده بود و وی این حساسیت را تا آخر عمر با خود به همراه داشت. در نظر سمیعی، «امر اجتماعی» اهمیت بسیار داشت و وی امر اجتماعی را در افقی فراتر از ادبیات ملاحظه می‌کرد و به ابعاد مختلف آن، از قبیل تاریخ و سیاست و آموزش و پرورش و فلسفه و هنر، عنایت داشت و زبان و ادبیات را، علاوه بر آنکه حاکی از احساسات و عواطف عالم درون می‌دانست، معرّف و مبین احوال اجتماعی نیز تلقی می‌کرد. سمیعی هر چند سخنران شورآفرینی نبود، گه‌گاه که در مجالس لب به سخن می‌گشود یا در جلسات اظهارنظری می‌کرد، از سر فکر و تأمل سخن می‌گفت و شنونده می‌توانست از او نکته‌ها بیاموزد.

### منش سمیعی

احمد سمیعی مردی سلیم‌النفس و صبور بود، با شخصیتی متوازن و متعادل، که خلق و خویی متین و ملایم داشت. او کم سخن می‌گفت، اما زیاد کار می‌کرد. در پنجاه سالی که با او آشنا بودم، به یاد ندارم در سخن گفتن فریادی از او شنیده یا در خندیدن قهقهه‌ای از او دیده باشم. همکاران و زیردستانش «نظم فکری، پشتکار، دانش گسترده و انضباط او در کار» را ستوده‌اند.<sup>۲۶</sup> سمیعی اهل خودستایی نبود و جز به ضرورت درباره خود سخن نمی‌گفت. در عین حال، بسیار زنده دل بود و هرگز از نوجویی و نوگرایی سیر نمی‌شد. تا چند سال قبل، تابستان‌ها به اروپا و مخصوصاً به فرانسه می‌رفت و هر بار که به ایران باز می‌گشت، برای دیدنش به دفتر کارش در فرهنگستان می‌رفتم. او هر نوبت، با ذوق و شوق، از دیده‌ها و شنیده‌های علمی و ادبی خود در سفر سخن می‌گفت و از کتاب‌های خوبی که درباره ادبیات فارسی یا فرنگی خریده و خوانده بود یاد می‌کرد.

سمیعی به تربیت علمی جوان‌ها اهتمام و علاقه داشت و از صاحبان استعداد و قریحه حمایت می‌کرد. انصاف او به اندازه‌ای بود که در مواردی از نقد ترجمه‌های خود نیز ابایی نداشت:

من، با ممارست، زبانی پیدا کرده‌ام که بعضی‌ها آن را پسندیده‌اند ولی این زبان برای ترجمه هر اثری مناسب نیست. مثلاً ترجمه رمان سالامبو، اثر کلاسیک قرن نوزدهم به قلم نویسنده‌ای صاحب‌سبک، ترجمه موفق‌ی—آنچنان که در نقدها و اظهارنظرها احساس کرده‌ام— بوده است. با زبان دیدرو هم انس و الفت دارم که زبانی است پویا، زنده، آزاد و شجاع. چون، با آن، سنخیت فکری و ذوقی پیدا کرده‌ام، طبعاً در ترجمه هم بیشتر مایه می‌گذارم و موفق‌ترم. برعکس، وقتی کتابی را که خودم انتخاب نکرده‌ام و به مقتضای شرایط و موقعیتی به ترجمه آن دست زده‌ام، مثل چیزها اثر ژرژ پیرک، نویسنده معاصر فرانسوی، ترجمه‌اش را خودم می‌پسندم ولی دیدم، در نقد و اظهارنظرهایی که در مطبوعات راجع به آن شده بود، گفتند این ترجمه موفق‌ی نیست چون زبان زنده به کار نبرده است و در واقع حق هم با آن‌ها بود.<sup>۲۷</sup>

در صدسالگی عشق به فوتبال داشت و استقلال‌ی بود! و بازی‌های تیم مورد علاقه خود را با دقت تماشا می‌کرد و حسن و عیب تیم و بازیکنان آن و حریفان را تجزیه و تحلیل می‌کرد. جدیت او در کار زبانزد بود. یکی دو روز قبل از فوتش، در حالی که به علت شکستگی استخوان لگن خانه‌نشین شده بود، پیگیر چاپ کتابی از گروه ادبیات معاصر بود و همکاران خود را، که به علت

۲۶. دقیقی، مزده، «استاد سمیعی»، نگاه نو، س ۳۲، ش پیاپی ۱۳۷، ص ۲۰۱-۲۰۰.

۲۷. صالحی، پیمان‌ه (مصاحبه، تدوین و تحقیق)، گورنشان ادب: مصاحبه تاریخ شفاهی با احمد سمیعی (گیلانی)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ۱۳۹۵، ص ۷۹.



نزدیکی تعطیلات آخر اسفند کار را کند کرده بودند، مؤاخذه کرده بود. جدیت او در کار و علاقه‌اش به ویراستاری تا بدان حد بود که می‌توان گفت «شرطی» شده بود و از کنار هیچ متن و ویرایش‌پذیری بی‌اعتنا نمی‌گذشت. ظریفی به‌شوخی می‌گفت بعید نیست فردای قیامت، وقتی در صحرای محشر

نامه اعمال سمیعی را به دست او دهند، بی‌درنگ قلم بگیرد و قبل از هر کار دیگری به ویرایش آن نامه پردازد!

سمیعی مردی دیندار و خداپرست بود. به‌یاد ندارم سخنش را در شورای فرهنگستان بی «بسم‌الله» آغاز کرده باشد. سفر حج تمتع او را نیز به‌یاد دارم. یک بار که سوار ماشین من بود و با او در راه گفت‌وگو می‌کردم، از او پرسیدم: «آقای سمیعی، شما که با سبک‌های ادبی و انواع ادبیات فاخر فارسی و اروپایی آشنا هستید و عربی هم می‌دانید، نظرتان درباره قرآن چیست؟» او بی‌درنگ پاسخ داد: «مگر می‌شود کسی سوره مریم را بخواند و باور نکند که از نزد خدا آمده است.»

سرانجام باید گفت امید به زندگی و شوق زیستن در وجود سمیعی موج می‌زد. او در روزهای آخر سال ۱۴۰۱، در آستانه قدم نهادن به صدوسه‌سالگی، متنی برای کارت تبریک سال نو نوشته

بود و آن را با طراحی دل‌پسند و پرمعنایی آراسته بود تا برای دوستان و آشنایان خود ارسال کند. آن متن و طرح آن را در اینجا می‌آوریم تا به مقاله خود پایان خوشی بخشیده باشیم؛ آن‌چنان‌که سمیعی عمر پربرکت خود را در خدمت به فرهنگ ایران و مردم ایران با خوشی به پایان رسانید.

آری، سمیعی رفت و اینک ما مانده‌ایم و این پرسش بی‌پاسخ که جای خالی او را چگونه می‌توان پر کرد؟

غلامعلی حدّاد عادل

